

# بررسی نظریه کیفیت نزول قرآن

محمد هادی مؤذن جامی



به دنبال درج مقاله کیفیت نزول قرآن در شماره پیش، اندیشور گرامی آقای مؤذن جامی، نقدی ارسال داشتند که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد. لازم به یادآوری است که استاد صالحی نجفآبادی این نقد را مطالعه کرده و متقابلاً ملاحظاتی درباره آن نگاشتند که در ذیل نقد درج گردیده است.  
کیهان اندیشه

جلیبب بشریت خارج و شطر قلبش متوجه حضرت جبروت و متصل به روح اعظم می‌شد یا عکس آن، اما باید قلوب و اذهان را از مادیت حاکم بر افکار خارج ساخت، چرا که ایمان به غیب از لوازم تقوا و هدایت یابی به کتاب خداست\* و خداوند تبارک و تعالی ما را به نظر در ملکوت دعوت کرده که «اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض و ما خلق الله من شیء» (اعراف/ ۱۸۵) و گرچه چون از لوازم دنیا بینی اکتفاء به ظاهر وسخن نگفتن از ملکوت و حقایق ماورایی است، اما جوهره دین همین تقدس و باطن دار بودن عالم است.

از جمله اینهاست تسبیح موجودات،

\* ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتمتین الذین یؤمنون  
بالبقیب.. (بقره/ ۱ و ۲ و سایر سورهای قرآن پر است از این  
مطلب)

حکایت روایت سازی و اسرائیلیات و جعلیات را حکایتی دیر آشنا است و با اندک مراجعه‌ای به تاریخ، این مطلب بر محقق عیان می‌شود که از بحار انوار رسول گرامی (ص) وائمه اطهار (ع) بیش از قطره‌ای بدست ما نرسیده است، و مسائل و مصائب صدر اسلام، منع کتابت حدیث، اکتفای ظاهری به کتاب خدا و سپس مهجور واقع شدن یکی از ثقلین: «عترت»، که مالا به مهجوریت ثقل اکبر انجامید، دردی است عمیق که بحث درباره آن از وسع این مقال خارج است.

این مقدمه کوتاه بهانه‌ای است برنگاهی دیگر به نزول ثقل اکبر، کلام خدا و یکی از دو حجت او بر خلق. گرچه کیفیت وحی و خصوصیات آن از نطاق بیان در این مختصر خارج است و قصد ما بحث از چگونگی تلقی وحی نیست که آیا رسول اکرم (ص) از

والخزانه ورضوان و سدنة الجنان» و ما بگوئیم مقصود حضرتش طائفین به کعبه است؟<sup>۵</sup> آنهم نه از ملائک بل از انسانها؟ آنهم نه در آسمان بل در زمین؟

بدون شک «حقیقت بیت المعمور» امری ماورائی است، و هیچ مانع ندارد که در هریک از هفت آسمان چون زمین کعبه‌ای باشد، یکی ضراح نام، یکی بیت المعمور، و همه محاذی عرش الهی که کعبه مطلق است.<sup>۶</sup> حال کیفیتش چون است، نمی‌دانیم و اینکه آن را از یاقوت سرخ بدانیم (بحار، ۵۶/۳۶) یا لؤلؤ واحد (بحار، ۵۶/۵۵) و مایه ایجادش را اعتراض ملایک در قبال خلاقت انسان (بحار، ۱۱۰/۱۱) یا خلق شده قبل از خلق آسمان و زمین به ۵۰ هزار

سجود همه چیز حتی سایه‌ها، وجود جن و ملک و آخرت\* و... نیز از جمله اینهاست بیت المعمور.<sup>۷</sup> اگر همه روایات در باب بیت المعمور جعلی باشد باز هم نمی‌توان آنها را بالجمله رد کرد و فی‌الجمله باید پذیرفت، گو اینکه در این بین غث و سمین فراوان است، اما نقد لازم است، نه نفی یکسره و بالجمله. اینک گوئیم:

اولاً خوب است اشاره کنیم که در مورد آیات و «الطور و کتاب مسطور فی رق منشور» گفته شده که مراد از طور همان طور سینین و کتاب مسطور همان تورات است که در «رق» (در سریانی پوست دباغی شده است و در آرامی و آشوری هم هست گرچه در عربی ریشه ندارد) نوشته و برای قرائت گسترده می‌شده. و علامه طباطبائی همین نظر را انسب می‌دانند (المیزان، ج ۱۹؛ ص ۶) جالب است که اشاره کنیم از قضاء اگر بنا بر همین نظر باشد باید بیت المعمور را نیز به بیتی که با دو آیه قبل مناسبت دارد تفسیر کنیم و این بیت، مسجد الاقصی در قرآن و بیت المقدس<sup>۸</sup> امروزی است. و در روایتی در تفسیر آیه «سبحان الذی اسرى بعبده من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی» (اسراء، ۱) مسجد اقصی، همان بیت المعمور دانسته شده است (بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۹۴) اما این یکی از بطون بیت المعمور است.

ثانیاً اگر همه روایات عامه و خاصه را کنار بگذاریم، آیا از زیور آل محمد (ص) صحیفه سجاده هم می‌توانیم بگذریم؟ آیا شایسته است که امام سجاد (ع) در صلوات بفرماید: (خداوند ادرود فرست بر... رومان فتان القبور و الطائفین بالبيت المعمور و مالک

• در روایت پرمغزی از بلال بهشتهایی تصویر شده که دیوار بعضی از نقره و طلا و بعضی از یاقوت است و برتر از همه بهشتی که دیوارش نور پروردگار است.

• برای بررسی بیشتر پیرامون بیت‌المعمور مراجعه شود به بحار الانوار ج ۱۱، ص ۱۱۰ حدیث ۲۴ و ۲۵ و ص ۱۰۸، حدیث ۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵۰-۲۵۴ که نقل اعتقاد شیخ صدوق و رد شیخ مفید و جواب علامه مجلسی است. ج ۱۸، ۳۰۷ و ۳۵۶-۳۵۷، ج ۳۹۴، ص ۳۶، ص ۱۵۵، ج ۵۲، ص ۲۹۷، ج ۵۵، ص ۵۵-۶۱ باب البیت‌المعمور. • در روایتی آمده که بیت‌المقدس به محل اورشلم فعلی اطلاق شده و این تحریفی در اصل است چرا که بیت‌المقدس منظور در تورات خانه بهامبر و آل عبا است و حق نیز همین است.

• برای اطلاع بیشتر رجوع شود: ریاض‌السالکین، ص ۸۵. البته این مطلب متضاد روایتی که در روضه‌السکافی (کافی ج ۸، ص ۲۷۲) نقل شده نیست که هر روز ۷۰ هزار فرشته بیت‌الحرام را هم طواف می‌کنند.

• امام خمینی در سر‌الصلوة ص ۱۰۶ می‌فرماید: «پس کعبه، ام‌القری سر آن بیت‌المعمور است که سر قلب اوست و سر سر آن یدالله و سر مستسر آن اسم‌السله الاعظم است» و بیت‌المعمور را سر قاب قوسین می‌داند. البته ما مدعی وجود چندین بیت‌المعمور نیستیم.

المعمور، انا السقف المرفوع، انا البحر المسجور انا باطن الحرم» (مشارق انوار الیقین ص ۱۶۵) چرا چون اینها همه از شئون ولایت کلیه وظهورات مشیت مطلقه است و اینجا محل تفصیل این مطالب نیست.

ریشه همه پندارهای مذکور در بعضی نظریات جسمانی دانستن ملائک و سایر امور مجرده است. آیا می توان تصور کرد که عرش و کرسی جسمانی است و خدا را جسمانیت نداد؟ العیاذ بالله، آری اگر به جسمیت معتقد باشیم می پنداریم که انغماس جبرئیل (ع) در نهر الحیوان و انتفاض او و پیدایش قطرات و خلق ۷۰ هزار ملک از این قطرات، مثل شنای ماست در آب. جبرئیل که چون رخ بنمود افق مشرق و مغرب را پر کرد و در عظمت، روح الامین نامیده شده چرا که حفظ امانت در تنزل قرآن قابلیت می طلبد، برابر یک مرغ و حداکثر یک انسان بال دار پنداشته شده.

در خاتمه این بخش حدیثی را که امام خمینی در کتاب پرواز در ملکوت نقل فرموده و حاوی اسرار مهمی است نقل می کنیم: «عن ابی جعفر علیه السلام: بیت علی و فاطمه حجرة رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و سقف بیتهم عرش رب العالمین و فی قعر بیوتهم فرجة مکشوفة الی العرش... و ان الله تبارک و تعالی کشف لایراهم عن السموات حتی ابصر العرش و زاد الله فی قوة ناظره و ان الله زاد فی قوة ناظر محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام و کانوا یبصرون العرش و لایجدون لبیوتهم سقفاً غیر العرش

سالی (بحار، ۱۵۵/۳۶) ربطی به اثبات اصل وجودش ندارد، چه رسد که بدانیم برطرف راست آن کتاب اهل بهشت و برطرف چپش کتاب اهل جهنم است (بحار، ۵۶/۵۵) و در طلوع فجر جمعه برای اهل کساء منابری از نور نزد آن زده می شود (بحار، ۲۹۷/۵۲) و... که همه دریایی از معارف دارد.

نباید گفت «حضرت ابراهیم (ع) در عالم برزخ که روحش در کالبدش نیست چگونه به دیوار بیت المعمور که از مواد جسمانی است تکیه می دهد؟» (کیهان اندیشه، ش ۳۲، ص ۶۲) شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی در باب ۴۰۵ فتوحات که «فی معرفة منازل من جعل قلبه بیتی و اخلاه من غیری مایدری احد ما اعطیه فلاتشبهوه بالبیة المعمور فانه بیت ملائکتی لابیتی و لهذا لم اسکن فیه خلیلی ابراهیم علیه السلام» است، بیان لطیفی دارند که تبرکاً عیناً نقل می شود: «ولان شک بعد ان تقرر هذا ان الخلیل ابراهیم علیه السلام بهذه المثابة هو والرسول صلوات الله علیهم (کذا) \* قد وسع قلبه الحق فجعله تعالی مسنداً ظهره الی البیت المعمور وما دخله لانه لو دخله لوسع البیت المعمور الحق لانه قد وسع من وسعه و هی اشارة لاحقیقة فان جسم ابراهیم علیه السلام محصور بجیرون بلاشک فما نرید الا الصورة التی هو علیها فی البرزخ الذی انتقل الیه بالموت». (الفتوحات المکیه، ج ۴، ص ۸).

از این بالاتر، در بعض ادعیه، بیت المعمور وجود مقدس ائمه علیهم السلام است و حافظ بررسی از زبان امیرالمؤمنین در خطبه الافتخار که اصبح بن نباته آن را روایت کرده آورده است: «انا السبیت

\* فی الواقع «علیها» درست است.

فیوتهم مسقفة بعرش الرحمن»\* (ج ۲، ص ۲۳۰).

### حقیقت قرآن و نزول آن چیست

حقیقت قرآن شریف الهی قبل از تنزل به منازل خلیقه و تطور به اطوار فعلیه از شئون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت است و آن حقیقت کلام الهی است که عبارت از مقارعه ذاتیه در حضرات اسمائیه است و این حقیقت برای احدی حاصل نشود نه به علوم رسمیه و نه به معارف قلبیه و نه به مکاشفه غیبیه مگر مکاشفه تامه الهیه برای ذات مبارک نبی ختمی صلی الله علیه و آله وسلم بالا صالاة و ائمه معصومین علیهم السلام بالوارثه، در محفل انس قاب قوسین بلکه در خلوتگاه سرمقام او ادنی، و دست آمال عائله بشریه از آن کوتاه است، مگر خلص از اولیاء الله که ائمه اطهارند، زیرا آنان به حسب انوار معنویه و حقایق الهیه با روحانیت آن ذات مقدس مشترک و بواسطه تبعیت تامه فانی در آن حضرت شدند که علوم مکاشفه را بالوارثه از آن حضرت تلقی کنند و حقیقت قرآن بهمان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلی کند به قلوب آنها منعکس شود، بدون تنزل به منازل و تطور به اطوار و آن قرآن بی تحریف و تغییر است و از کتاب وحی الهی. کسی که تحمل این قرآن را می تواند کند وجود شریف ولی الله مطلق علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده امام معصوم (ع) از اولاد او و سایرین نتوانند اخذ این حقیقت کنند مگر با تنزل از مقام غیب به موطن شهادت و تطور به اطوار ملکیه و تکسی بکسوه الفاظ و حروف دنیاویه». (پرواز در ملکوت ج ۲، ص

گویی این سخنان تفسیر دعای امام سجاد (ع) است که «اللهم انک انزلته علی نبیک محمد صلی الله علیه و آله مجملاً و الهمة علم عجايبه مکملاً و ورثتنا علمه مفسراً و فضلنا علی من جهل علمه و قوتنا علیه لترفعنا فوق من لم یطلق حملاً» (دعای ۴۲ صحیفه سجادیه).

راستی معنی انزال کتاب «مجملاً» یعنی چه؟ و «طاققت حمل علم کتاب» یعنی چه؟ آیا حمل معانی لفظیه و کتابت سخت است و طاقت می طلبد؟ یا وراء آن معانی و حقایقی منظور است که طاقت برای آن استعمال شده است؟ این بنده قبلاً به معنی راستین تأویل در قرآن اشاره کردم (کیهان اندیشه، ش ۳۰/ص ۵۹-۶۰)

اکنون عرضه می داریم که اگر تأویل را امر خارجی بخصوصی بدانیم که نسبت آن به کلام، نسبت ممثل به مثل و باطن به ظاهر است و در آیات یک-۴ سوره زخرف که «حم و الكتاب المبین انا جعلناه قرآنا عربياً لعلکم تعقلون و انه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم» تدبیر کنیم، خواهیم یافت که قرآن نازل نزد خدا امری اعلی و احکم از آن است که عقول بدان دست یابد، یا در آن تقطع و تفصل باشد، ولی عنایت خدای تعالی به بندگان سبب جعل آن به کتابی قابل خواندن و متلبس به لباس عربیت شده است تا شاید آنچه را که راهی برای تعقل و

\* تدبیر کنید که چند بار امام (ع) تکرار فرمود که عرش را می بینند، و سقفی جز عرش برای خانه نمی یابند و خانهشان به عرش مسقف است، چرا که تحمل راوی و مستمع را در نظر داشتند. آیا این عرش جسمانی است و با چرخش کره زمین عرش و من علیها می چرخد؟

مذکور است و این همان قرآنی است که در کتاب مکنون است (انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لایمسه الا المطهرون/ واقعه، ۷۹) و جز مطهرون که اهل بیت و راسخون در علم هستند کسی نمی‌تواند به آن دست یابد (تفصیل این مطالب در السمیزان، ج ۳/ص ۵۳-۵۵ و ج ۱۹/ص ۱۳۷ آمده است) و این است قرآن مجید در لوح محفوظ (بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ/ بروج، ۲۲) که مصون از تغییر و تبدیل است.

با این مقدمه میتوان مراد از انزال قرآن به اجمال را دریافت و مؤید صحت برداشت ما دو آیه روشنگر و مبین از قرآن است: اول آیه ۱۱۴ سوره طه که فرمود «ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه وقل رب زدنی علماً» و در آیه ۱۸ سوره قیامت فرمود: «لا تحرك به لسانک لتعجل به ان علینا جمعه وقرآنه فاذا قرآناه فاتبع قرآنه».

معنی آیه اول این است که پیامبر علمی اجمالی به آنچه نازل می‌شود داشته است و خداوند ایشان را از عجله به قرائت قبل از اتمام وحی نهی فرمود و بجای آن فرمود: بگو پروردگارا افزون کن مرا دانش،

\* البته این مابین با این مطلب نیست که شکل تنزیلی و مکتوب قرآن که مرتبه نازل قرآن غیر مفروق آیات است حسب مورد و احتیاج، یکی یکی و به تدریج القاء شود تا اثر تربیتی آن بیشتر گردد و اما که القاء قطعات مختلفه حسب اسباب نزول مربوط به قرآن تنزیلی است نه قرآن محکم لدی‌الله یا قرآن مجمل در قلب پیامبر(ص).

◉ علامه مجلسی در پاسخ به شیخ مفید فرموده است، چه مانع دارد که برای خدایی که عالم به همه امور تا آخر هست بگویم این مطالب را می‌دانسته و در قرآن نازل در بیت‌المعمور بوده است که جواب معلوم است (رک:

بحار، ج ۱۸، ص ۲۵۴)

معرفت آن (مادام که در ام‌الکتاب است) ندارند تعقل نمایند، بر این معنی همچنین آیه اول سوره هود اجمالاً دلالت دارد که فرمود: «الکتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر» چرا که احکام حیثیت بدون فصل بودن کتاب نزد خداست و تفصیل فصل، فصل و آیه، آیه قراردادن و تنزیل آن بر نبی(ص) است.

و بر این معنی آیه ۱۰۶ سوره اسراء دلالت دارد که «وقرآناً فرقناه لנقرآه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلاً» چرا که آیه دلالت دارد بر اینکه قرآنی غیر مفروق آیات بوده، سپس تفریق و تنزیل یافته است و مراد از این تفریق این نیست که آن قرآن مجموع آیات بوده (به شکلی که الآن نزد ماست یعنی کتابی فراهم آمده در یک مجلد) و سپس تکه تکه شده و گاه گاه بر پیامبر(ص) نازل شده است تا آن را با درنگ بر مردم بخواند، مانند کاری که معلم می‌کند\* و قطعه قطعه دروس را حسب استعداد متعلم القاء می‌کند، چرا که در این صورت آیات مورد استناد در اعتراض شیخ مفید (کیهان اندیشه، ش ۳۲/ص ۷۲) چون «قد سمع الله قول التی تجادل فی زوجها» (مجادله ۱) یا «خذ من اموالهم صدقه» (توبه ۱۰۳) و مانند اینها معنای محصلی ندارد چرا که مربوط به زمان است و در آن قرآن نباید باشد\* لذا مراد از قرآن در آیه وقرآناً فرقناه... غیر از قرآن بمعنی مجموعه آیات نازله در دست ماست.

و بالجمله محصل آیات شریفه این است که وراء آنچه از قرآن می‌خوانیم و تعقل می‌کنیم امری است که نسبت آن با قرآن حاضر به منزله روح به جسد است و این بعینه تأویل

مورد از آن به این بحث پرداخته‌ایم)، بلکه می‌خواهیم اثبات کنیم مدعی مدعای اهل نظر را در نیافته است و گرنه نمی‌فرمود که «چون مدلول سه آیه مزبور شامل خود این سه آیه نمی‌شود زیرا نمی‌توان گفت، مثلاً آیه «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» می‌گوید: کل قرآن را حتی همین آیه را در شب قدر نازل کردیم.... و نتیجه این می‌شود که کل قرآن به استثنای این سه آیه بطور دفی در ماه رمضان در بیت‌المعمور نازل شده و این بر خلاف مدلول حدیث سابق است که مورد اعتماد و استناد مرحوم صدوق بود<sup>۳</sup> زیرا حدیث سابق سه آیه نامبرده را استثناء نمی‌کند و در نتیجه حدیث مزبور با مدلول سه آیه یاد شده، هماهنگ نیست و حدیثی که با قرآن هماهنگ نباشد مردود است» (کیهان اندیشه، ش ۳۲/ ص ۷۳)

آری اگر قرآن را همین قرآن مجموع الآیات بین‌الدفتین بگیریم، نظر ایشان درست است، اما قبلاً عرض شد که مراد ما امری ماوراء عقول و به اصطلاح قرآنی «علی حکیم» و دارای احکام (بدون تفصیل) محفوظ از تغییر و موجود درام‌الکتاب و کتاب مکنون است، نه صرف این نقوش بر کاغذ.

ما فعلاً نظر بر ارائه اسرار موجود در تفسیر سوره قدر نداریم و طالبان به کتب

یعنی به آن علم اجمالی اکتفا مکن و از خداوند علم جدید بطلب و این مؤید نزول دفی قرآن و سپس نزول تدریجی آن است، چرا که اگر پیامبر (ص) علمی به قرآن قبل از نزول آن نداشت برای عجله معنی محصلی نمی‌توان قایل شد. (المیزان، ج ۱۶، ص ۲۱۴ و ۲۱۵).

و آیه دوم نیز مؤید همین احتمال است، چرا که از پیامبر (ص) می‌خواهد که زبان را حرکت ندهد و سبقت در قرائت آنچه بر او خوانده نشده نرزد و پس از قرائت الهی از آن تبعیت کند و معلوم است که شبهه ترس پیامبر (ص) از نسیان و امثال اینها مورد ندارد (المیزان، ج ۲۰، ص ۱۰۹-۱۱۱) بلکه مطلب وجود علم اجمالی پیامبر (ص) به قرآن است که می‌دانسته چه می‌خواهد بر او نازل شود و خوانده گردد.

از آنچه به اختصار نقل شد مراد از آیاتی چون «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» (قدر، ۱) یا «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» (دخان، ۳) یا «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن» (بقره، ۱۸۵) معلوم گردید.

جالب است که بدانیم این شبهه که قرآن در ماه رمضان نازل شده و بعثت، مصادف شب قدر بوده، نه ۲۷ رجب - که شیعیان می‌گویند - قبلاً نیز طرح شده و علامه طباطبائی نیز آن را ذکر فرموده‌اند (المیزان، ج ۲/ ص ۲۰).

ما فعلاً در صدد اثبات این معنی با وجود کثرت ادعیه معتبره در مورد ۲۷ رجب نیستیم، هر چند که بر اساس روش ما استفاده از ادعیه، که به قول امام راحل (قدس الله سره) قرآن صاعد است، در این موارد بسیار رهگشاست\* (ما به کمک دو

\* از جمله می‌دانیم که قرائت مستحب در آیات آخر سوره قدر این است که «... فیها باذن ربهم من کل امر سلام» و سپس بگوئیم «هی حتی مطلع الفجر» ولو آیه به کل امر تمام می‌شود. و در صحیفه سجاده دعای ۴۴ همینگونه وارد شده است و در دعای ۴۵ فرمود «السلام علیک من شهر هو من کل امر سلام».

یعنی دو نزول دفی و تدریجی برای قرآن.

آن وحی به اهل آسمانها یعنی ملائکه است (المیزان، ج ۱۷، ۳۶۸ و ۳۶۹) انزال به بیتالمعمور را غریب دانسته‌اند، در صورتی که بیتالمعمور آخرین منزل تنزلات آسمانی قرآن است و شاید سر ضمیر جمع در «انا انزلناه» یکی اشاره به همین وسایط انزال و تنزیل باشد، گر چه فرشته وحی تنها جبرئیل (ع) باشد<sup>۴۵</sup> (همچون توفی به دست خدا، ملک الموت و اعوان او) با این وصف خود ایشان الفاضلی آورده‌اند چون: این بود راه حلی که المیزان اختیار کرده است (کیهان اندیشه، ص ۷۷) و معلوم است که المیزان خود کاری نکرده بلکه صاحب آن چنین کرده و بدین گونه خود نویسنده محترم نافی مدعای خود شده‌اند و سبک استناد قرآنی و روایی را بکار برده‌اند<sup>۴۶</sup> بهر حال اشکالات نظریه پرداز محترم و پاسخ مختصر آنها این است:

۱- آنچه از آیات متبادر می‌شود، نزول قرآن بر رسول خدا (ص) است و اینکه بگوییم قرآن بر بیت المعمور نازل شده، خلاف

\* و چه جای انکار، چرا که همه عالم صاحب ادراک است و وجود مساوق علم است و عرش و کرسی و جنت و نار و بیتالمعمور و همه ناطق به حمد و تسبیحند «وان من شیء الا یسیح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم (اسراء ۴۴) نیز رک: وسایل الشیعه ج ۱۰، ص ۷۲ که روایتی مننی بر وحی به کعبه پس از شکایت کعبه به خدا نقل شده است.

۵ برای اطلاع بیشتر در مورد احتمال وسایط وحی چون «سفره کرام بر ره» (عبس، ۱۵) رک: المیزان ج ۲۰، ص ۲۰۲ و مهر تابان (یادنامه علامه طباطبایی) ص ۲۰۷ به بعد.

۴۵ حضرت امام در پرواز در ملکوت فرموده‌اند: «و ورود در بیتالمعمور نیز نزول بر رسول خداست» (ج ۲، ص ۲۴۱) و این نشان می‌دهد که حقیقت بیتالمعمور با قلب مبارک رسول خدا (ص) متحد است.

مربوطه مراجعه کنند (از جمله رشحات البحار، عارف کامل آیتالله شاه‌آبادی، ص ۱۲ به بعد و پرواز در ملکوت، ج ۲، ص ۲۲۰ به بعد که شمه‌ای از مطالب آن را امام راحل عرضه فرموده‌اند) اما اختصاراً عرضه می‌داریم که اگر در سوره قدر مقصود خبر از آغاز نزول قرآن بود، تعبیر «من لیلۃ القدر» مناسبتر می‌نمود (یعنی بجای آنکه بگوید ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم می‌گفت ما قرآن را از شب قدر نازل کردیم) و اگر در سوره ضمیر راجع به بعض قرآن واز قبیل اطلاق کل بر جزء باشد، مخالف ظاهر آیه است، زیرا.

اولاً چنین اطلاق مجاز است و احتیاج به قرینه دارد (هر چند نویسنده محترم آن را مجاز نمی‌دانند - کیهان اندیشه، ش ۳۲/ ص ۷۵).

ثانیاً این آیه از اختصاص نزول قرآن در لیلۃ القدر و تعظیم آن خبر می‌دهد و اگر منظور نزول جزئی از آن در چنین شبی باشد، باید هر زمان دیگر که آیه‌ای یا جزئی از قرآن در آن نازل شده خود لیلۃ القدر، یا مانند آن باشد (پرتوی از قرآن، مرحوم آیتالله طالقانی بخش دوم، جزء سی‌ام، ص ۱۹۲).

نویسنده محترم در جایی با سؤال از اینکه آیا بیتالمعمور خود صاحب ادراک است که وحی دریافت کند\* یا کسی در آن است و امثال این سئوالات (کیهان اندیشه، ص ۶۸) خواسته‌اند حقیقت بیتالمعمور را که امری غیر جسمانی است مخدوش جلوه دهند، و در حالی که خداوند خود می‌فرماید «و اوحی فی کل سماء امرها» (فصلت، ۱۲) و معلوم است که شاید مراد از



قرآن که کلام خدا و حجت اوست هدایت است، حال قرآن به شکل حقیقیش باشد یا قرآن در لباس الفاظ و حروف<sup>۵۱</sup> و لابد نظریه پرداز محترم از آیات همین قرآن که «ولکن جعلناه نوراً نهدي به من نشاء» (شوری، ۵۲) استنباط نمی کنند که نور قرآن چون چراغ حسی است (نه نور قرآن که می گوید قرآن خود نور است) و این تعبیری بس لطیف است.

ولابد ایشان تعارضی بین این هدی للناس و یضل به کثیراً (بقره، ۲۶) استنباط نمی کنند چرا که اگر این تعارض را بپذیرند کل قرآن را مخدوش می سازند، اگر تعارضی نبینیم که نیست می فهمیم شأن قرآن هدایت است ولو عده‌ای به آن بالعرض گمراه شوند.

همینجا حدیث شگفت‌آوری را از کتاب فضل القرآن اصول کافی، یادآوری می‌کنم

• بنا بر روایتی که بیت‌المعمور در آسمان دنیاست و اگر روایات دیگر مد نظر باشد اینجا مراد نیست، گرچه اصل مطلب بیت‌المعمور بودن قلب پیامبر (ص) است و بیت‌المعمور یا بیت‌العره صورتی از این حقیقت است.

۵۱ قرآن سه حالت عمده دارد: قرآن محکم لدی‌الله در ام‌الکتاب، قرآن محکم و بدون تفصیل نازل بر قلب پیامبر (ص) به اجمال. و قرآن مفصل لدی‌الناس (برای اطلاع بیشتر رک: الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۳۰، ص ۳۷۵).

۵۲ در فرصت دیگری باید از حکمت و علت نزول قرآن بحث کرد، اگر قرآن را در مرتبه‌ای علم متحد با صقع علم ربوبی بگیریم عین هدایت و سایر اسماء و صفات الهیه است.

۵۳ داستان شگفت مرحوم کاظم کریمی ساروجی که قرآن به شکل موهوبی بر قلبش متجلی شده بود و علی‌رغم بی‌سوادی کلمات و حروف قرآنی را تشخیص می‌داد چون آنها را نورانی می‌دید و اطلاعات عمیق او درباره قرآن و استفاده از وجود او توسط مرحوم آیت‌الله بروجردی در تصحیح قرائات قرآنی را گوشزد می‌کنیم.

تبادر و تفاهم عرفی است (کیهان اندیشه، ص ۷۳). اتفاقاً مدعای ما هم همین است، یعنی باطن و ظاهر آیات مذکور نزول قرآن بر پیامبر (ص) است با این تفاوت که ما دو گونه نزول داریم: یکی دفعی که در شب قدر پس از تنزل حقیقت قرآن به آخرین مراتب نازل در آسمان دنیا<sup>۵۳</sup> بر قلب مبارک پیامبر (ص) تابیده و ایشان علم مجمل بدان یافته است، و یکی نزول تدریجی که در ۲۳ یا ۲۰ سال (حسب روایات مختلف) به شکل آیه به آیه و سوره به سوره نازل شده و تفصیل یافته است.

۲- رعایت تناسب بین زمان و مکان نزول آیه «شهر رمضان السدی انزل فیهِ القرآن» مستلزم زمینی بودن مکان نزول آن است، چرا که زمان آن یعنی ماه مبارک رمضان زمینی است (کیهان اندیشه، همانجا) گرچه نمی‌خواهیم وارد بحثهای زمانی نبودن لیلۃ القدر و سایر بحثهای عرفانی شویم (برای اطلاع رجوع شود: ترشحات البحار، ص ۱۳) از باب تسلیم می‌گوییم مدعای ما نیز جز این نیست، یعنی با انزال قرآن به آخرین مراتب نازل، حقیقت قرآنی و علم مجمل آن در شب قدر و در همین زمین بر دل نورانی پیامبر (ص) نازل شده است<sup>۵۴</sup> بر فرض که قلب ایشان را زمینی بدانیم.

۳- اگر قبول کنیم قرآنی که به بیت‌المعمور نازل شده باشد نمی‌تواند هادی مردم باشد و این خلاف آیه است که «هدی للناس...» و به دلیل عدم توافق حدیث مذکور (نزول قرآن به بیت‌المعمور) با قرآن، حدیث مردود است (کیهان اندیشه، ص ۷۴). این نیز صحیح نیست چرا که شأن



لیلةالقدر» و آیهای مشابه آن، نزول اولین قسمت از قرآن، یعنی شروع نزول قرآن را گوشزد می‌کند» (کیهان‌اندیشه، ص ۷۵). قبلاً عرض شد که در این صورت لازم بود بگوید «انانزلناه من لیلةالقدر» و وجهی بر تعظیم لیلةالقدر نیز نمی‌ماند. ضمناً قضیه انزال اختصاص به این مورد ندارد بلکه طبق روایات، هر سال قرآن بر پیامبر (ص) عرضه می‌شده و سال آخر که دوبار عرضه شد پیامبر (ص) دریافتند که امسال سال رحلت الی‌الرفیق‌الاعلی است و معلوم است که این عرضه به عرضه قرآن مجموع بین‌الدفتین نبوده است که پیامبر (ص) از آن چنین استنباط کنند.

۵- «این که تصور شود انزال و تنزیل به نزول دفعی و تدریجی مربوط است، صحیح نیست و هر دو به معنای مطلق نازل کردن است و دفعی بودن نزول یا تدریجی بودن آن باید از قرائن فهمیده شود» (کیهان‌اندیشه، ص ۷۵) اتفاقاً نظر درست همین است<sup>۵</sup> و علامه نیز فرموده‌اند: «التنزیل والانزال بمعنی واحد غیر ان الغالب علی‌باب‌الافعال‌الدفعی و علی‌باب‌التفعل التدریج (المیزان، ج ۱۵، ص ۳۱۶) آری ما هم معتقدیم از قرائن و دلالات آیه باید مطلب را دریافت، لذا در نمونه اول که آورده‌اند «انزل من السماء ماء» (بقره، ۲۲) و مشابه آن آیه «کماء انزلناه من السماء»

\* علی‌علیه‌السلام نیز در خطبه ۱۷۶، نهج‌البلاغه می‌فرمایند: و انه من شفع له القرآن یوم‌القیامة شفع فیہ.

۵ رک: مغنی، ص ۲۷۱ که سخن زمخشری در مورد انزال و تنزیل را نقل کرده و به حاشیه منقول از شمنی نیز توجه شود.

که براساس آن قرآن در روز قیامت به بهترین شکل می‌آید و از مقابل صفوف مردم می‌گذرد، از برابر صف مسلمین که می‌گذرد آنها او را یکی از مسلمین می‌پندارند که به دلیل کوشش بیشتر نورانیت و بهاء و جمال بیشتری دارد و چون از برابر صف شهدا می‌گذرد او را از شهدا اما از شهدای دریا می‌پندارند که اجرشان بیشتر است و چون از برابر شهیدای دریایا می‌گذرد، او را از شهیدای دریا می‌پندارند که رنج بیشتری برده و نورانیت وی بیشتر شده، سپس از برابر صف انبیاء و مرسلین می‌گذرد و آنها هم او را از انبیاء و مرسلین می‌پندارند، اما نبی و مرسلی که فضل بیشتری دارد و آنگاه از پیامبر (ص) می‌پرسند و ایشان او را حجت خدا بر خلق می‌خوانند، سپس قرآن بر صف ملایک می‌گذرد و آنها او را ملکی می‌پندارند که از همه به خدا نزدیک‌ترست، تا سرانجام نزد خدا رفته و تحت عرش به سجده می‌افتد و با خدا سخن می‌گوید و خداوند از او می‌خواهد که شفاعت کند تا شفاعتش پذیرفته شود\* (ج ۵۹۶، ۵۹۷).

آیا این حقیقت که قرآن با همه مراتب وجود متحد و از آنها افضل است رمزی از اتحاد عترت و قرآن و عدم افتراق آنها نیست که مقام مشیت مطلقه و خلافت کلیه الهیه با آنهاست و در مقام حقیقت و غیب مکنون باهم متحد هستند؟ و آیا این قرآن همین نوشته‌های بر اوراق است؟

۴- چون تدریجی بودن نزول قرآن در جو نزول معلوم و بدیهی بود، این قرینه قطعی است بر اینکه «انانزلناه فی

انزال است و در دومی که لازمه اش اخذ و تعلم و عمل است و قهراً تدریجی است به تنزیل تعبیر شده است (المیزان، ج ۱۲ ص ۲۶۱).

۶- نظریه پرداز محترم توضیحات عرشی علامه طباطبائی را بیانی استحسانی و ذوقی بر شمرده اند (کیهان اندیشه، ص ۷۷) سپس اشکالی را که در بند ۳ گذشت تکرار نموده اند. آنگاه اشکال کرده اند که چون حقیقت قرآن در مرحله ای که در لوح محفوظ است برتر از زمان و مکان قرار دارد و تادر قالب الفاظ و عبارات ریخته نشود و قابل قرائت و کتابت نگردد در زمان و مکان نمی گنجد، بنابراین در این مرحله صحیح نیست گفته شود: حقیقت قرآن که در زمان \_\_\_\_\_ نمی گنجد در

ماه رمضان که زمانی است نازل شده پس به دلیل تعیین ظرف زمانی برای نزول قرآن مقصود از قرآن هم مرحله نازل شده آن است که در قالب عبارات ریخته شده (کیهان اندیشه، ص ۷۷-۷۸) ایشان عنایت نکرده اند که سخن از انزال همان حقیقت قرآنی است و وقتی هم به آسمان دنیا و بیت المعمور و قلب رسول اکرم (ص) نازل می شود بنحوی ملتصق و مربوط به زمان است\* و این بعینه در مفهوم انزال موجود است و گر نه حقیقت قرآن قبل از تنزل به منازل خلیفه برای

(یونس، ۲۴) است. درست است که باران تدریجی نازل می شود اما نظر در اینجا معطوف به اخذ آن به عنوان یک مجموعه واحد است لذا تعبیر به انزال شد، نه تنزیل (المیزان، ج ۲، ص ۱۶). بنا بر این در آیه دیگر فرمود: «نزلنا من السماء ماء مبارکاً» (ق، ۹) چرا که نظر بر نزول تدریجی این آب پربرکت بوده است که نظر ابتدایی هم به آن است (البته در قرآن انزال به یک معنی دیگر هم هست یعنی اخراج از عالم غیب به عالم شهادت، مثلاً در آیه «قد انزلنا علیکم لباساً یواری سواتکم» اعراف، ۳۶، «و انزلنا الحدید فیه بأس شدید» حدید، ۲۵- رک: المیزان ج ۱۵، ص ۳۱۶) و باید گفت تنزیل نیز در قرآن معانی عمیقتری دارد که از آیه «وان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» (حجر، ۲۱) فهمیده می شود.

در مورد توضیح بیشتر ایشان در بحث از آیه «وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیه» (نحل، ۴۴) بی شک تنزیل کتاب بر مردم و انزال ذکر بر نبی (ص) یکی است، به معنی اینکه تنزیل قرآن همان انزالش بر پیامبر (ص) است تا آن را فرا گیرند و مورد عمل قرار دهند کما قال تعالی: «لقد انزلنا الیک کتاباً فیه ذکر کم افلاتعقلون» (انبیاء، ۱۰) و معلوم است که بر مردم قرآن نازل نشده اما مطلب شأنیت قرآن برای تذکر و هدایت است و چقدر زیباست لطافت تعبیر در آیه مذکور در استفاده از دو فعل انزلنا الیک و نزل الیه که یکی دال بر دفعیت و دیگری بر تدریج است و شاید وجه آن این باشد که در اولی فقط تعلق انزال به نبی (ص) بدون نظر به خصوصیت نفس

\* قبلاً هم اشاره شد که بعضی بزرگان حقیقت لیلۃ القدر را غیر زمانی می دانند، کما اینکه اشکال اختلاف افقها در مورد لیلۃ القدر نشان می دهد که و برای صورت متجدد و متصرف زمانیه لیلۃ القدر وجه ملکوتی آن که باطن آن است و متحد با حقیقت و بنیه محمدیه می باشد منظور است. (برای اطلاع بیشتر رک: پرواز در ملکوت ج ۲، ص ۲۳۴ به بعد).

احدی کشف نشود مگر به مکاشفه تامه الهیه در خلوتگاه اوادنی واینجا مقام حضور زمان و مکان نیست.

۷- نظریه پرداز محترم از راه رابطه نزول قرآن با بعثت خواسته‌اند مسأله را حل کنند اما واضح است که بعثت پیامبر (ص) به رسالت با «اقرء» آغاز شده است، که اصل نبوت او از شئون سابقه او می‌باشد\* و با توجه به ادعیه مختلف و معتبر اینکه ۲۷ رجب مبعث رسول الله (ص) است از مسلمات امامیه می‌باشد. آری این شبهه که انزال قرآن در ماه رمضان و در لیلۃ القدر بوده مایه توهم تعارض شده است و در صورتی که انزال را مربوط به نزول اجمالی و دفعی قرآن بگیریم و آغاز بعثت را با نزول تدریجی و صورت مکتوب قرآن بدانیم اشکال رفع می‌شود و قبلاً گفته شد که اگر مراد شروع نزول قرآن در ماه رمضان بود تعبیر مناسبتر من لیلۃ القدر و امثال اینها بود و چون چنین نیست مراد شروع نزول تدریجی نمی‌باشد. اما اینکه روزهای مختلفی برای مبعث ذکر شده ناقض گفتار ما نیست زیرا در بسیاری از مطالب دیگر نیز به تقیه یا جعل این مطلب دیده می‌شود کما اینکه در وصیت امام جعفر صادق (ع) پنج نفر وصی او شدند اما وصی حقیقی را اهل حقیقت می‌شناسند...

۸- گفتند که «بر اساس قاعده اصولی و فقهی حمل مطلق بر مقید آیاتی که نزول قرآن را به طور مطلق گوشزد می‌کند باید بر آیاتی حمل شود که نزول قرآن را مقید می‌کند به نزول تدریجی» (کیهان اندیشه، ص ۸۱). اگر نخواهیم در اصل مطلب مطلق و مقید اشکال کنیم اما لازم است که اشاره

شود اگر حکم یا سبب مختلف باشد این حمل صورت نمی‌گیرد، لذا بسیار ساده است که فرض کنیم تنها آیاتی که مطلق فرض می‌شود با آیات مقید به نزول تدریجی تقیید می‌یابد که وجه رجحان تقیید در آن آشکار باشد و چه بسا آیاتی که از حیث گوشزد به نزول مطلق باشد و با آیاتی که ظهور در نزول دفعی دارد مقید شود و این قاعده نیز کمکی به نظریه پرداز محترم نمی‌کند و این که گفته شده: «در قرآن آیهای وجود ندارد که نزول قرآن را مقید کند به نزول دفعی» (کیهان اندیشه، ص ۸۲) یک پیشداوری صرف است چرا که اگر هیچ آیهای با این مضمون وجود نداشت چه لزومی به نظر پردازش ایشان؟ و همین نظریه خود مؤید حداقل احتمال وجود آیاتی با قید نزول دفعی است.

۹- ایشان در تأیید سخن پیش گفته خواسته‌اند از آیه «وقال الذین کفروا لو لانزل علیه القرآن جملة واحدة کذلک لنثبت به فؤادک» (فرقان، ۳۲) نتیجه بگیرند که این آیه نافی نزول دفعی قرآن است. اما ببینیم مفسر کبیر قرآن چقدر زیبا با تأیید و توفیق الهی این آیه را به درستی معنی کرده‌اند. گرچه بعضی پنداشته‌اند تنزیل در این آیه منسلخ از معنی تدریج است، اما آیه نشان می‌دهد که مراد کفار از این که چرا قرآن بر پیامبر (ص) یکباره نازل نمی‌شود، این نبوده که چرا کتاب مکتوبی دفعه‌چون تورات و انجیل نازل نمی‌شود زیرا در کلام منقول از آنان این مطلب دیده نمی‌شود بلکه مراد آنها این است که چرا قرآن سوره

لذا سوره‌ها و آیات نازل یکی پس از دیگری به ترتیب و ترتیل است تا اتصال حفظ گردد. و در ادامه آیه افزود «ولایاتونک بمثل الاجئناک بالحق واحسن تفسیراً» یعنی آنان وصفی در تو یا غیر توجیه دشمنی با حق نمی‌آورند مگر آنکه ما آنچه را حق است و بهترین وجوه آن در تفسیرش هست ارائه می‌داریم. بر این اساس معلوم می‌شود جواب گفته کفار که «لولا نزل علیه القرآن جملة واحدة» دو وجه دارد: یکی سبب مربوط به پیامبر (ص) که تثبیت فواد او به تنزیل تدریجی است و دومی سبب مربوط به مردم و آن بیان حق در آنچه از مثل و وصف باطل بر پیامبر (ص) عرضه می‌دارند، و تمام اینها نشان می‌دهد که آیه در صدد نفی نزول دفعی از قرآن نیست و درست هم نبود که در جواب کفار که خواهان نزول یکباره همین قرآن متسکی به کسوة الفاظ و حروفند خداوند جواب دهد که ما قرآن را به اجمال وبدون کسوة الفاظ بر قلب پیامبر (ص) نازل کرده‌ایم که از قضا این پاسخ خلاف بلاغت قرآن است و الله يقول الحق و هو یهدی السبیل (احزاب، ۴).

با توجه به آنچه گفته شد ما می‌توانیم با

به سوره و آیه به آیه نازل می‌شود و ملک وحی همه اینها را یکباره بخواند و پیامبر (ص) یکباره تلقی کند و لو قرائت و تلقی مدتی طول کشد و این معنی با تنزیل که بر تدریج دلالت دارد وفاق بیشتری دارد. بهر حال اعتراض آنها از جهت نحوه نزول قرآن بوده چرا که می‌پنداشتند یک کتاب سماوی باید مشتمل بر همه موارد مطلوب و تام و تمام باشد نه اینکه چون قرآن احوال متفرقه‌ای باشد که در وقایع مختلف و حوادث گوناگون نازل می‌شود.

این حقیقت گفتار و تقریر اعتراض کفار است و ربطی به نزول دفعی اصطلاحی ما ندارد. لذا در دنباله آیه فرمود: «کذلک لنثبت به فوادک و رتلناه ترتیلاً» یعنی ما قرآن را اینگونه متفرق و گاه گاه و نه یکباره نازل کردیم تا قلب تو را تثبیت کنیم و این بیان تام برای سبب تنزیل قرآن به شکل متفرقه و گاه به گاه است، چرا که بهترین تعلیم و کاملترین تربیت تلقی معارف عالی به تدریج و بر اساس رخ نمودن حاجات است\* و اثر این نوع تعلیم از جهت استقرار در نفس و رشد آن و ترتب آثار مطلوب به دلیل رخ نمودن حاجت و اشراف در عمل و حضور وقت آن از تعلیم صرف و بدون در نظر قرار دادن حاجات و شرایط بیشتر است، و در عین حال تعلیم این علوم که مرتبط با عمل هست و محتاج به لقاء معلم یکی یکی به متعلم است نیاز به تعاقب و پیگیری و اتصال دارد. لذا فرمود: «ورتلناه ترتیلاً» یعنی این تعلیمات گرچه متفرقه است اما یکی پس از دیگری و مرتبط به هم است، طوری که روابط آنها باطل و آثارشان منقطع نشود و غرض تعلیم بر اثر گذشت زمان فاسد نگردد،

\* گرچه ظاهر قول علامه در اینجا مباین با قول ایشان در تفسیر آیه «وقرآنا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث» است که قبلاً آن را ذکر کرده‌ایم (نیز رک: المیزان ج ۳، ص ۵۴) اما باید توجه داشت که در آنجا مراد رد وجود قرآنی به شکل مکتوب در دست ما و تفرق آن جهت قرائت بود، چون کاری که یک معلم می‌کند و قطعاتی از یک کتاب را به تدریج لقاء می‌کند، اما در اینجا سخن کافران، نزول همین قرآن مکتوب به یکباره است، لذا در مورد این شکل از نزول تدریجی حقیقت قرآن جهت تعلیمی آن مراد است.

را کنایه از حال فناء پیامبر (ص) در حضرت احدیت دانستمانند. (رشحات البحار، ص ۲۲) و امام خمینی، ولی کامل و نبی ختمی (ص) را به اعتبار بطون اسم اعظم در او و احتجاب حق به جمیع شئون در او (پرواز در ملکوت، ج ۲، ص ۲۳۶) و پس از آن ائمه هدی علیهم السلام را یکی بعد از دیگری لیلۃ القدر می‌دانند (ص ۲۴۲).

آیت الله شاه آبادی سپس برای قرآن هفت مرتبه برمی‌شمارند: مرتبه اول که هویت غیبیه و ذات مقدس پروردگار است\* زیرا حقیقت قرآن علم است و علم متحد با ذات مقدس اوست و مرتبه دوم حقیقت احمدی است در حال فناء و توجه تام نسبت به مقام احدی که از آن به لیلۃ القدر تعبیر شد، و مرتبه سوم مرتبه بقاء بعد الفناء که سروجودی اطلاق و مشیة الله است که طلوع فجر است و مرتبه چهارم ظهور قرآن در عقل بسیط پیامبر (ص) و مرتبه پنجم ظهور آن در عقل تفضیلی آن بزرگوار که تنزل روح بر پیامبر (ص) در همین مرتبه بود<sup>۵</sup> و پس از آن از عقل تفضیلی پیامبر (ص) ظاهر در واهمه ایشان می‌شود تا قابل تقدیر صوتی و لفظی شود در مرتبه خیال آن بزرگوار و این مرتبه ششم قرآن است و تنزل ملائکه بر پیامبر (ص) در همین مرتبه بود. و پس از آن بصورت الفاظ و کلمات درآید و قرآن لغوی بر او اطلاق شود و این مرتبه هفتم قرآن است و بدان قوس نزول قرآن ختم شود (رشحات، ص ۱۸-۱۹ و پاورقی و شرح

استناد به خود قرآن بگوییم: قرآن نزول دفعی و نزول تدریجی داشته است، و بیت المعمور ساخته خیال صحابه و تابعین نیست و قرآن ابتدا از مرحله لوح محفوظی که نه آیه آیه است و نه قابل قرائت و کتابت نازل شده و یک‌جابه اجمال، بر قلب رسول اکرم (ص) تابیده است نه آنطور که نظریه پرداز محترم ترسیم کرده‌اند که قرآن فقط دارای یک نزول تدریجی صرف است.

سرانجام به یکی از سئوالات نویسنده محترم جواب می‌دهیم که «چه ضرورتی ایجاد می‌کرد که قرآن دو نزول داشته باشد یکی دفعی... و دیگری تدریجی... با اینکه یک نزول تدریجی کافی بود؟» (کیهان اندیشه، ص ۶۸) این سئوالی است بس مهم که ما اینک می‌توان از چرایی لیلۃ القدر و نظایر اینها پرسش کرد. ما پاسخ را از همین نقطه آغاز می‌کنیم طبق روایات از آدم (ع) تا خاتم (ص) و از او تا روز قیامت لیلۃ القدر بوده و خواهد بود (پرتوی از قرآن، جزء سی‌ام بخش دوم، ص ۱۹۶ که به نقل از مجمع البیان این مطلب را ذکر کرده) و در حدیث است که اگر لیلۃ القدر برداشته شده بود قرآن هم برداشته می‌شد و اگر به بقاء لیلۃ القدر معتقد باشیم آن را صاحبی است و این است سرآنکه سوره قدر نسبت اهل بیت (ع) است، و شیعیان اگر با سوره قدر احتجاج کنند پیروز می‌شوند. پس دوام لیلۃ القدر و دوام قرآن با هم است و شاید سر «لن یفترقا حتی یرداعلی الحوض» از همینجا دانسته شود که حقیقت لیلۃ القدر و ولایت تامه الهیه و قرآن علمی یکی است.

عارف کامل آیت الله شاه آبادی لیلۃ القدر

\* و اشاره بدان است ضمیر «ها» در انا انزلناه.

۵ تنزل الملائکة والروح.

ص ۲۲ و ۲۳).

پس قرآن عینی و وجودی مراتبی دارد که از اعلی و اشرف مراتب وجود شروع می‌شود تا به نازلترین آن برسد و در مرتبه اعلای وجود یعنی هویت الهیه قرآن علم خدا و متحد با اوست و در اولین نشئه ظهور و تنزل از ذات مقدسه متحد با عالم مشیت و جلوه اطلاق صرف الوجود است و بعد از آن متحد با تعینات ظهور اطلاق است که از عالم عقول شروع و به نفوس کلیه و جزئیه و عالم برزخ و ملک برسد\* تا به وجود صوتی قرآن برسد و لذا علم نازل را قرآن نامیده کما قال تعالی «انا انزلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون» (یوسف، ۲) و بعد از آن وجود کتبی قرآن است که انزل مراتب وجود می‌باشد، بدیهی است که تمام مراتب وجودیه قرآن در مرتبه خود محترم است (رشحات ص ۲۲-۲۳ و پیاورقی و شرح ص ۲۸).

باتوجه به آنچه گذشت معلوم می‌شود که چون لازمه تجلی و نزول طی مراتب از اعلی به ادنی است و طفره در آن محال است می‌باید قرآن پس از حال احکام نزد خدا و در مرتبه نازل به شکل محکم برقلب پیامبر(ص) نازل می‌شد و سپس حسب استعداد مردم و علی مکث تدریجاً به شکل مفصل تنزیل می‌یافت؟ و به عبارت دیگر شأن کشف مطلق کلی در لیلۃ القدر نزول جملی قرآن است و تفصیل این کشف نجومی در عرض سالها حاصل شده است.

برای تقریب معقول به محسوس و از باب تشبیه آنها سخن ابوذر زمان مرحوم آیت الله طالقانی قدس سره را پایان بخش کلام می‌نمائیم:

برای دریافت مبهم و گسوتهای از نزول آیات و کلمات و چگونگی صورت گرفتن آنها از جانب مبدأ وجود، باید تأمل و توجهی به نزول و شکل محسوس یافتن صورتها و اندیشه‌های علمی خود نماییم، زیرا سرشت ظاهر و باطن انسان مترقی نمونه فشرده‌ای از ظاهر و باطن عالم است «وفی انفسکم افلاتبصرون» همینکه انسان اراده کند که کتابی بنویسد، یا در مسأله‌ای نظر دهد، یا سخنی گوید، یا ساختمانی بسازد

\* یک سر اطوار حالات قرآن در قیامت از اینجا فهمیده می‌شود (برای اطلاع بیشتر رک: اصول کافی، کتاب فضل القرآن، ج ۲، ص ۶۰۰ که پیامبر(ص) خود را اولین و افد بر خدا معرفی کرده سپس قرآن و اهل بیت(ع) را نیز ص ۶۰۲ حدیث شماره ۱۴ در مورد تجسم قرآن و نیز ص ۶۰۷ حدیث اول که تجسم سوره‌های قرآن را ذکر کرده و نیز ص ۶۰۸ حدیث ۳ که تجسم آیه را ذکر کرده است و از این موارد زیباتر ذکر نزول سوره انعام با مشایعت ۷۰ هزار فرشته مذکور در ص ۶۲۲ و ذکر تعلق سوره حمد و آیه‌الکرسی و آیه‌الملک و آیه شهدالله انه لا اله الا هو والملائکه... به عرش خدا هنگام هیبوط آنها به زمین مذکور در ص ۶۲۰ است. باید دانست که صحت متن ضعف سند را جبران می‌کند و لیسو این روایات در زبدت‌الکافی نباید و چه بسیار روایات که به دلیل عمق و پیچیدگی، راوی آن منهم به غلو شده و تدبیر در بعضی از موارد رجالی مؤید نظر ماست و شاید در آینده بعضی از آنها را عرضه داریم ان‌شاءالله تعالی.

یعنی این حالت ضروری و لازم است نه دلخواه و جزء مراتب وجودی و از لوازم نزول، همچون وجود تفصیلی درخت و میوه‌هایش که به اجمال در دانه نهاده شده و نمی‌توان گفت چه نیازی به دانه در عین حال که نمی‌توان با ریزبین، درون دانه یک درخت کوچک دید بلکه نحوه وجود آن به گونه دیگر است به گونه وجود اجمالی (این سخنان تسامحی و از باب تشبیه است نه وفق موازین حکمی) و از این شبیه صور تفصیلی ادراکات و اعمال است نسبت به صور اجمالی آنها در نفس و مجمل اینها در فطرت.

آیات این قرآن مفصل و ملفوظ، چون دیگر آیات وجود، نور و نیرویی است که از علم و اراده بسیط و مخزون مبدأ هستی، به آخرین مراتب نازل «آسمان دنیا» یک باره تنزل و تقدیر یافته و بر قلب درخشان رسول اکرم (ص) تابیده است، و پس از آن به صورت حروف و کلمات ترکیب گشته و به تدریج نازل شده است...

[قرآن] نوری است که از آسمان عقل فعال، در شب دیجور قدر بر آئینه روح محمدی (ص) یک باره تابان گردیده و با مرور زمان و مقابله با حوادث، تجزیه شد، و بر عقول نازل تر تابید تا ضمیر انسان و حدود، و روابط او را با زمین و آسمان روشن نماید. (پرتوی از قرآن، جزء سی ام، بخش دوم، ص ۱۹۴-۱۹۵).

\*\*\*

در پایان، امید است این بحثها که به همت مسئولین عزیز کیهان اندیشه در اختیار علاقمندان قرار می گیرد، با تعمق بیشتر، جانها را مبتهج و نفوس را نورانی کند و گامی کوچک در مسیر شناخت ابعاد بی انتهای قرآن کریم باشد.

یا صنعتی اختراع نماید، گرچه پیش از انجام، به صورت تفصیلی اینها اطلاع ندارد، ولی به قدرت علمی خود آگاه است، و همین آگاهی و توجه دلیل بر این است که مسائل و مطالب مورد نظر، در عقل فعال و مخزن مرموز باطنش به صورت کلی و بسیط و مجمل وجود دارد.

این مرتبه اعلاي ذهن، نمونه‌های از ام‌الکتاب و لوح محفوظ از تغییر و تبدیل و محو و اثبات، عالم بزرگ و عقل فعال آفرینش است. سپس و با توجه به مرتبه عالی ذهن، صورتهای مسائل و مطالب مورد نظر، به صورت باز، و جدا «مقدر شده» در مرتبه نازل تر ذهن تنزل می‌یابد و منقش می‌شود. و همین را ما به اصطلاح خود حالت تفکر و تعمق می‌نامیم.

پس از این مرتبه، اعضاء و جوارح، که چون ملائکه و وسائط انجام امرند، به کار می‌افتند و ابزار و آلات طبیعی و صناعی را استخدام می‌نمایند، تا حقایق ذهنی به صورت کتاب یا سخنی مفصل یا ساختمان یا صنعتی تنزل یابد و در عامل طبیعی پیاده شود و نقش گیرد.

